

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: جهانگیر

۱۱/۰۱/۱۴

همه دولت های دنیا با تمامی قوا دست اندرکارند تا نظام بردگی
مزدی را به بهای نابودی بشر و به خون کشیدن همه جهان؛
سریا نگاه دارند. شاید تنها تفاوت دولت اسرائیل با برخی
دولت های دیگر، این باشد که حلقه رسالت آن درزنجیره
سراسری نقش دولت ها علاوه بر همه آنچه گفتیم با
اشغال سرزمین فلسطین، قتل عام ساکنان این دیار؛
جنگ افروزیهای مستمر و به آتش کشیدن لحظه به
لحظه هستی توده های کارگرو فرودست فلسطینی
گره خورده است

جوانان غزه و مانیفست تغییر وضع موجود

صد و پنجاه و سه سال پس از صدور مانیفست کمونیسم، عده ای از جوانان داغ لعنت خورده، نفرین شده و معترض
دنیا می موجود، در یکی از خونبارترین و پرحادثه ترین کانون های حمام خون سرمایه جهانی آواز خشم و قهر و
عصیان خود را با صدور یک «مانیفست» در معرض انظار جهانیان قرار داده اند!! این متن برای همه کارگران
دنیا و جنبش بین المللی طبقه کارگر یک آئینه تمام نمای عبرت است.

مانیفست کمونیسم در تاریکی زار یک و نیم قرن پیش، در حالی که بخش اعظم دنیا پروسه انکشاف کاپیتالیستی خود
را طی می کرد، با صدور کیفرخواست علیه اساس موجودیت سرمایه داری آغاز شد و مانیفست جوانان غزه در
شرایطی که سرمایه جهانی سراسر آفاق و کل هستی انسان عصر را در عمق باتلاق گند خود خفه کرده است، با
نثار گند به حماس، الفتح، اسرائیل، سازمان ملل، آژانس امداد و کار سازمان ملل برای پناهندگان فلسطینی و بالاخره
امریکا آغاز می شود، اولی به قدرت کارگران جهان رجوع می کرد و افق الغاء کار مزدی و رهائی بشریت از هر
نوع قید و هر نیروی ماوراء خویش را در پیش روی ساکنان زمین قرار می داد. دومی بر وضعیت رقت بار
اجتماعی و شرایط به غایت غیرانسانی زندگی انسان های مقیم منطقه غزه انگشت می نهد و به دنبال آن خواستار
آزادی و صلح و زندگی به هنجار برای اهالی این دیار می شود. جوانان در مانیفست خود می گویند: «می خواهیم
آزاد باشیم. می خواهیم زندگی به هنجار داشته باشیم. می خواهیم در صلح زندگی کنیم».

قیاس این دو متن شاید خیلی ها و شاید هم همگان را و یا لاقول تمامی «کمونیست» نماهای جهان را دچار شگفتی
سازد! شاید جماعت اخیر با «اجماع» چماق تکفیر بالا کشند، قیاس این دوتا را اهانت عظیم به عالم مقدسات اعلام
کنند، قیاس کنندگان را محارب و باغی خوانند و از همه سو فتوای ارتداد دهند. همه این ها احتمال دارد، اما مگر

جوانان غزه ای نویسنده مانیفست، انسان نیستند؟ مگر خودشان و پدران و مادران و کسان و اطرافیان آن ها به طبقه بردگان مزدی سرمایه تعلق ندارند. مگر در زمره سیه روزترین، خانه خراب ترین، اسیرترین و مفلوک ترین بخش توده های طبقه کارگر دنیا نمی باشند. مگر آوار توحش و درندگی و حمام خون سرمایه جهانی آن ها را به اندازه کافی در لا به لای خود دفن نکرده است. مگر مانیفست کمونیسیم کیفرخواست طبقه اینان علیه سرمایه داری نیست و مگر مبارزه طبقاتی مورد گفتگو در مانیفست نباید مبارزه اینان و مبارزه طبقه جهانی کارگر برای رهایی کل بشر و از جمله اینان باشد. اگر این گونه است که حتماً هست پس چرا باید چنین قیاسی را نادرست و بی مناسبت خواند! اشکال به طور قطع اینجا و حول این قیاس نیست. اشکال در وجود حوادث و نیروها و رویکردها و رویدادهایی است که تاریخ را به سمت این وضعیت و پیش کشیدن این قیاس فرا رانده است. اما بحث ما حداقل در اینجا این نیست.

به مانیفست جوانان غزه باز گردیم. دوستان غزه ای همزنجیر ما تحقق سه خواست بالا را مترادف با «تغییر وضعیت موجود» اعلام داشته اند!!! یا به عبارت بهتر، تغییر وضعیت موجود را در حصول این سه انتظار قابل تحقق یافته اند!! - نکته ای که باز هم مورد گفت و گوی اینجای ما نمی باشد. آنان به دنبال طرح مطالبات خود یک پرسش را در مقابل سکنه کره زمین قرار داده اند، این پرسش که « آیا مطالبه این ها چیز زیادی است؟ » تمرکز گفت و گوی ما در این نوشته بسیار کوتاه نیز دقیقاً بر روی همین سؤال قرار دارد. آیا به راستی آزاد بودن، زندگی به هنجار و صلح آرمان هائی بسیار ساده و ابتدائی و سهل الوصول هستند؟ آیا بیش از حد پیچیده، دور از دسترس و دست نیافتنی می باشند؟ آیا قابل حصولند اما رسیدن به آن ها نیازمند شرایط و تدارک و پیکار و ساز و کارهای پیچیده است؟ آیا فقط جوانان غزه یا فقط ساکنان این دیار وحشت و خون و کشتار هستند که از کمترین میزان آزادی و صلح و زندگی به هنجار محرومند؟ یا اینکه چنین نیست و بخش بسیار عظیم یا حتی عظیم ترین بخش بشریت روز به درجات مختلف درد تحمل شلاق این وضع را بر گرده خود می کشند، و کلام آخر اینکه ریشه واقعی ماجرا در کجا قرار دارد و برای همین انتظارات ساده چه باید کرد و کدام راه را باید رفت. جوانان غزه در معرفی معماران کشتارگاهی که نسل بعد از نسل در درون آن، کشتار می شوند، انگشت اشارت را به سوی حماس، اسرائیل، الفتح، سازمان ملل و امریکا دراز کرده اند. این اشارت ها همگی درست و بسیار هم درست هستند. مسلم است که وضع فاجعه بار موجود توسط اسرائیل و امریکا و سازمان ملل و در درجات بعدتر، حماس و الفتح بر آنان و بر همه توده های نفرین شده غزه تحمیل گردیده است. به لیست آنان می توان و باید نام بسیاری دولت ها و نیروهای دیگر را هم بسیار به حق و واقعی اضافه نمود. دولت اسلامی هار و درنده سرمایه داری ایران، تمامی دولت های منطقه، اتحادیه اروپا و غالب دولت ها در سراسر جهان، تمامی نهادها و مؤسسات بین المللی، همه و همه در این لیست سیاه قرار می گیرند.

جوانان غزه در مانیفست خویش، در مقایسه با گروه ها، احزاب و نیروهای سیاسی فلسطینی و غیرفلسطینی، شاید برای نخستین بار دست به یک ابتکار سترگ تاریخی نیز زده اند. آنان در متن کوتاه خود کلمه ای از « میهن» آباء و اجدادی بر زبان نرانده اند، از چیزی به نام « دولت ملی» و « دولت فلسطین» هیچ صحبتی نکرده اند، آرمان فلسطین را ارزانی آرمانگرایان ناسیونالیست نموده اند، ایده برپائی « دو دولت مستقل اسرائیلی و فلسطینی» را به احزاب و نیروهای بسیار دولت دوست چپ و راست جهان سپرده اند. نویسندگان مانیفست همه این توهنات و راه حل پردازی های ارتجاعی و عوامفریبانه را به دور ریخته اند و با صراحت و شفافیت بر روی آنچه واقعاً انسانی است انگشت تأکید نهاده اند. همه این ها بسیار خوب است، به ویژه فاصله گیری بارز و صریح دوستان از

ناسیونالیسم کور و زشت عربی یا فلسطینی، بسیار ارزنده و شایسته تقدیر است. پس به محور اصلی گفت و گوی خود باز گردیم. به پرسشی که آنان پس از بیان مطالبات خود طرح کرده اند، «آیا مطالبه این ها چیز زیادی است؟» اگر قرار است پاسخی درست، انسانی و راهگشای هر میزان تغییر وضعیت موجود، در مقابل این سؤال قرار دهیم باید به جای گفتن آری یا نه، موانع سر راه تحقق این انتظارات و دلیل یا دلایل واقعی محروم بودن میلیارد ها انسان سکنه کره خاکی از جمله ساکنان غزه، از این حقوق بسیار اولی انسانی را جست و جو کنیم. دوستان ما در این گذر به سراغ اسرائیل و امریکا و حماس و الفتح و سازمان ملل رفتند. بسیار خوب! اما سؤال اساسی تر این است که این دولت ها، نهادها و سازمان ها چرا چنین کرده و چنین می کنند؟ اساساً چرا وجود دارند که چنین کنند؟ قدرت بشرکش خود را از کجا می گیرند، اهداف آن ها از اعمال این سیاست ها، توحش ها و حمام خون ها چیست؟ حماس چه معجونی است، چگونه روئیده است و در رویش خود از کجا تغذیه شده است؟ دولت سرمایه داری اسلامی ایران از حمایت حماس چه اهدافی را دنبال می کند، خود این دولت از کدام قبرستان کهنه تاریخ نبش شده است و چرا و چگونه و برای چه نبش گردیده است، الفتح مولود کدام اوضاعی بود، در دل کدام وضع نطفه بست، کدام انسان ها، یا نیروها نردبان قدرت آن شدند، چه انتظاری از آن داشتند و در مقابل انتظارات خویش چه پاسخی دریافت کردند؟ هیولای وحشت و دهشتی که دولت اسرائیل نام دارد، از کجا سر بر آورده است. برای چه ایجاد شده است. کدام قدرت ها آن را پدید آوردند، ایفای کدام نقش فاجعه بار تاریخی را بر دوش آن محول ساختند. چرا همه زرادخانه های موجود جهان را در حمایت از سببیت ها و دشت خون راه اندازی هایش بسیج می کنند. در مورد امریکا، پرسش ها به طور واقعی کرور، کرور خواهد بود. این دولت از زمان پیدایش تا امروز چه کرده است و قدرت مسلط بین المللی خود را از کجا و کدام منبع استخراج می کند. چرا یک قرن تمام است که سراسر جهان را به خون کشیده است و می کشد، چرا تا چشم کار می کند، در نقطه نقطه دنیا کودتا به راه انداخته است، چرا هیچ نگاه مخالفی را بر نمی تابد، اسرائیل را برای چه می خواهد، جنگ عراق و افغانستان و جنگ های همه جای جهان را برای چه راه می اندازد. راستش اگر بخواهیم این سؤالات را ردیف کنیم، «مثنوی هفتاد من کاغذ» می شود. آیا راستی راستی، گره زدن همه این مسائل و حوادث به همدیگر، خارج شدن از موضوع یا دور شدن از ستون فقرات معضل جوانان غزه است؟! مسلماً چنین نیست. دوستان به درستی، کلام خویش را با نثار گند به اسرائیل و امریکا و سازمان ملل و حماس و فتح آغاز کرده اند. آنان و همه اهالی دنیا، در بند بند وضعیت حاضر و شصت و چند ساله غزه، کرانه غربی، در دیر یاسین و صبرا و شتیلا و وجب به وجب جهنم فلسطین دست دولت های هار و درنده جهان را می بینند، بر همین اساس همه سؤالات مربوط به نقش این دولت ها، قدرت ها، احزاب و سازمان ها در همین جا موضوعیت می یابد و درست است که مطرح گردد. اگر این را قبول کنیم، آنگاه نویسندگان مانیفست غزه بسیار بهتر می توانند در باره سؤال خویش و پاسخ آن تعمق بنمایند. دوستان می پرسند « آیا مطالبه این ها چیز زیادی است؟ » و جواب ما این است که هم آری! و هم نه!

از آری شروع کنیم، آری، بسیار بسیار سخت و صعب الحصول است زیرا که جهان موجود جهان سرمایه داری است. زیرا همه دولت ها، قدرت ها و سازمان های بین المللی یا محلی که نام بردیم و تمامی آن ها که نام نبردیم، همه و همه دولت های سرمایه داری و نهادهای اعمال قدرت و توحش و حمام خون نظام بردگی مزدی هستند. زیرا اصطلاحات و عناوینی از نوع دولت اسرائیل، دولت امریکا، ایران، مصر، عربستان، روسیه، فرانسه، المان و هر کجای دیگر صرفاً و صرفاً اسم رمزی برای ماشین قهر و سرکوب و کشتار و سببیت سرمایه جهانی علیه انسان های کارگر و فرودست در نقطه نقطه دنیا و در سراسر این جهان است. دولت اسرائیل چه صیغه ای است؟ دولت

کیست؟ دولت یهودیان؟! مگر یهودیت، اسلام، مسیحیت، بودائیسیم، برهمنائیسیم یا هر دین و آئین دیگر زنجیرهای آهنینی نیستند که در دوره های مختلف تاریخ، طبقات مسلط اجتماعی و در دوره ما طبقه سرمایه دار جهانی بر دست و پای توده های کارگر دنیا قفل کرده اند تا از این طریق استثمار شدن و اسارت و حکومت شوندگی آن ها را جاودانه کنند. مگر یهودی بودن، مسلمان یا مسیحی و بهائی و پیرو هر دینی بودن نیازمند وجود دولت است که اسرائیل دولت یهودیت باشد!! اگر سخن از انسان ها است که شاخص آن ها باورهای دینی آنان نیست. آدم های جهان ما یا کارگردان یا سرمایه دارند، یا فروشندگان نیروی کار، تولید کنندگان دنیای سودها و سرمایه ها، حکومت شوندگان و ساقط شدگان از هر نوع آزادی و حقوق اولی انسانی هستند یا مالکان سرمایه، استثمارگران، حکومت کنندگان و صاحبان قدرت می باشند. یک یهودی کارگر در هر کجای این جهان به همان اندازه زیر فشار استثمار، بی حقوقی، ستمکشی، حقارت و ذلت قرار دارد که هر کارگر غیریهودی در همان نقطه جهان فشار این مصیبت ها را بر وجود خود سنگین می بیند. عکس قضیه هم دقیقاً مصداق دارد. صاحبان سرمایه نیز مستقل از دین، مذهب، مسلک و آئین خود در همه جا سرمایه دار و حکومت کننده و صاحب دولت و قدرت هستند. دولت اسرائیل تأسیس نشد تا دولت یهودیان و یهودیت باشد، این دولت تشکیل شد تا ستاد قدرت، حضور و دخالت نیرومندترین قطب سرمایه جهانی در خاورمیانه، ابزار تحکیم پایه های قدرت این قطب و ساز و برگ تحمیل کل این نظام و تمامی استثمار و کشتار و توحش و بشرستیزی آن علیه توده های کارگر منطقه و از این طریق توده های کارگر سراسر جهان باشد.

اما بحث فقط بر سر دولت اسرائیل نیست، همه دولت های دنیا چنین نقشی دارند و همه آن ها وجود دارند تا چنین نقشی را ایفاء کنند. رسالت همه آن ها، تحمیل نظم تولیدی و سیاسی و اجتماعی سرمایه داری کشورها بر طبقه کارگر با توسل به شیوه های مختلف و از جمله گسترده ترین و توحش بارترین حمام خون هاست. همه این ها با تمامی قوا دست اندرکارند تا نظام بردگی مزدی را به بهای نابودی بشر و به خون کشیدن همه جهان، سر پا نگاه دارند. شاید تنها تفاوت دولت اسرائیل با برخی های دیگر این باشد که حلقه رسالت وی در زنجیره سراسری نقش دولت ها علاوه بر همه آنچه گفتیم با اشغال سرزمین فلسطین، قتل عام ساکنان این دیار، جنگ افروزی های مستمر و به آتش کشیدن لحظه به لحظه هستی توده های کارگر و فرودست فلسطینی گره خورده است.

فراموش نکنیم که گفت و گو حول سؤال جوانان غزه در مانیفست صادره آنان است. « آیا مطالبه این ها چیز زیادی است؟ » گفتیم که هم آری و هم نه، و ما همچنان در کار توضیح پاسخ آری هستیم. آری زیرا که جهان موجود، جهان سرمایه است، همه دولت های جهان دولت های سرمایه داری هستند و سرمایه بین المللی و کل دولت هایش علیه این سه خواست بسیار ساده و ابتدائی همه انسان ها از جمله جوانان فلسطینی دست به هر جنایتی می زند و تا هستند خواهند زد. آیا دلیلی از این بزرگتر می خواهید؟! شاید نیازی نیست ولی بد نیست ادامه دهیم. حماس و الفتح نیز دقیقاً از سنخ همین دولت ها، و همین قطب های قدرت سرمایه بین المللی می باشند. این ها نیز دقیقاً به اندازه دولت های اسرائیل و امریکا و مصر و عربستان و اتحادیه اروپا و روسیه و چین و دولت اسلامی سرمایه داری ایران، در ضدیت محض با مطالبات ساده سه گانه جوانان غزه قرار دارند. فرق این ها با دیگران فقط این است که اولی ها تمامی ابزار توحش و حمام خون و جنگ افروزی سبعانه سراسری را در اختیار دارند و دومی ها تلاش می کنند که به دست آرند و در باشگاه قدرت اولی ها سهمی برای خود دست و پا نمایند. با این توضیح، باید به اندازه کافی روشن شده باشد که چرا حصول این خواسته ها، به هیچ وجه ساده نیست.

پاسخ آری به سختی و صعب الحصول بودن انتظارات مطرح در مانیفست جوانان غزه را گفتیم و اینک باید به جواب نه بپردازیم. نه، این خواسته ها اصلاً چیزهای زیادی نیستند، بسیار ابتدائی و نازل می باشند، حقوق اولی و مفروض هر انسان هستند. با همه این ها، تحقق هر میزان هر کدام آن ها با عظیم ترین سد مواجه است. سدی به عظمت و قدرت نظام سرمایه داری. سدی که با همه عظمت و قدرتش شکستنی و نابودشدنی است. سدی که قادر به مقاومت در مقابل اراده مصمم ما نیست، اما تمامی بحث بر سر همین « ما » است، بر سر چگونه شکستن این سد توسط ماست. ما یعنی مای کارگران دنیا، مای کارگران فلسطین و مصر و ایران، مای کارگران آسیا، افریقا، اروپا، امریکا و اقیانوسیه. مای طبقه کارگر بین المللی، مائی که خالق کل سرمایه های جهانیم و کلید واقعی حیات نظام سرمایه داری در میان انگلستان نیرومند طبقه مان قرار دارد. مائی که می توانیم شریان حیات سرمایه داری و روند تولید سرمایه را در سراسر جهان بر هم ریزیم، می توانیم چرخ کار و تولید را در چهار گوشه جهان بردگی مزدی از چرخش باز داریم، تمامی مراکز کار دنیا را تعطیل کنیم، تمامی شبکه های حمل و نقل دنیا را از کار ببندیم، طومار ارتباطات بین المللی را در هم پیچیم، خشکی و دریا و فضا را از دست سرمایه به در آریم، دولت های سرمایه داری را ساقط سازیم، نظام سرمایه داری را نابود کنیم و بر خرابه های آن بنای یک زندگی نوین بر پا سازیم.

طبقه ما به اندازه کافی این توان را دارد. مشکل کار این است که این توانائی باید سازمان یابد، باید افق دار گردد، باید آگاه شود، باید علیه سرمایه جهانی اعمال گردد. همه این ها امکان دارد و ممکن شدن تمامی این ها در گرو مبارزه متحد و متشکل و آگاه و انترناسیونالیستی توده های طبقه ما علیه بردگی مزدی است. اگر چنین کنیم نه فقط انتظارات سه گانه نویسندگان مانیفست غزه محقق خواهد شد، نه فقط همه ساکنان کره زمین به این مطالبات خواهند رسید، که از این اساسی تر بنیاد هر نوع استثمار و بی حقوقی و ستمکشی و حقارت و جنگ و فقر و کشتار و خفقان و سرکوب، بنیاد وجود هر نوع دولت و قدرت بالای سر انسان ها از جای کنده خواهد شد. اگر قرار است انتظارات مطرح در مانیفست جوانان غزه محقق گردد هیچ چاره ای جز این نیست، با نثار گند به اسرائیل و حماس و امریکا و الفتح و سازمان ملل و همانندان این ها هیچ گرهی از هیچ مشکلی در هیچ کجای زندگی هیچ کارگر فلسطینی باز نمی گردد. مانیفست جوانان غزه باید کلید شروع پیکار آنان برای تشکیل سنگری از سنگرهای ستاد سراسری پیکار ضد سرمایه داری کارگران دنیا گردد، معضل کارگران فلسطین باید به معضل روز جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر بین المللی تبدیل شود.

در فلسطین آزادی، زندگی به هنجار و صلح واقعی و شرافتمندانه و انسانی نصیب هیچ کارگری نخواهد شد جز اینکه کل کارگران فلسطینی، اسرائیلی، عرب و طبقه کارگر بین المللی دست در دست هم بساط دولت سرمایه داری اسرائیل و وجود سازمان های حماس و فتح و نوع این ها را جاروب کنند و نابودی این دولت و دولت ها و سازمان ها را بر سرمایه جهانی تحمیل نمایند. کارگر فلسطینی برای حصول کمترین میزان آزادی، زندگی به هنجار و صلح انسانی باید بر سر همه کارگران دنیا فریاد زند و خواستار همبستگی و پیکار متحد همه آن ها برای مبارزه علیه نظام سرمایه داری و پایان دادن به وجود هر دولت سرمایه داری در اسرائیل و فلسطین و هر نقطه دیگر گردد. توده های کارگر فلسطینی تنها زمانی مطالبات سه گانه منشور جوانان غزه را به دست خواهند آورد که همراه با همه کارگران اسرائیلی و با حمایت جنبش کارگری جهانی، شوراهای سراسری برنامه ریزی سوسیالیستی کار و تولید و زندگی اجتماعی خویش را جایگزین این دولت ها و نهادها سازند. این کار غیرممکن نیست و پاسخ نه ما، به زیاد

نبودن مطالبات مذکور، معطوف به تلاش سراسری و همگانی برای توفندگی هر چه بیشتر پیکار ضد سرمایه داری
کارگران سراسر جهان است.

نگارش: فعالین جنبش لغو کار مزدی